

## بیانات معظم له در دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت(ع) به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) (1386/04/14)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به یکایک برادران عزیز این عید بزرگ و میلاد مسعود را تبریک عرض میکنیم. خیلی هم از همه‌ی حضار محترم؛ بخصوص برادران عزیزی که برنامه اجرا کردند؛ مجری محترم برنامه، یکایک مداحان عزیز، شعرانی که این شعرها را سروده بودند و شاعر عزیزمان، تشکر میکنم؛ از همه‌تان یکایک متشکرم. محفل و دل ما را با مناقب دختر پیامبر اعظم و بزرگترین زن تاریخ بشر نورانی کردید.

این خود یک معجزه‌ی اسلام است؛ یعنی فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) در عمر کوتاه خود به مقامی میرسد که سیده‌ی نساء عالمین است؛ یعنی از همه‌ی زنان بزرگ و قدیس طول تاریخ برتر است. این چه عاملی است، این چه نیروئی است، این چه قدرت متحول‌کننده‌ی عمیق درونی است که از یک انسان در این مدت کوتاه، میتواند یک چنین اقیانوس معرفت و عبودیت و قداست و عروج معنوی بسازد؟ خود این، معجزه‌ی اسلام است.

یک جنبه‌ی دیگر، نسل مبارک این بزرگوار است که تطبیق سوره‌ی کوثر با فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) - اگر در آثار حدیثی ما هم نیامده باشد - یک تطبیق مصداقی درست است؛ این همه برکات بر خاندان پیغمبر، بر یکایک ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام)! عالم پُر است از نغمه‌های دلنواز فردی و اجتماعی و دنیائی و اخروی که از این حنجره‌های پاک برخاسته؛ حسین‌بن‌علی، زینب کبری، امام حسن مجتبی، امام صادق، امام سجاد؛ هر کدام از ائمه. ببینید چه غوغائی است در عالم معرفت، در عالم معنویت، در بزرگراه هدایت از کلمات این بزرگواران و درسهای آنها و معارف آنها! این نسل فاطمه‌ی زهراست.

خیلی خدا را شکر کنیم - در بعضی از این شعرهایی هم که دوستان خواندند همین معنا بود - نعمت بزرگی است تولای فاطمه‌ی زهرا و صدیقه‌ی کبری (سلام‌الله‌علیها) برای ما. خدا را شکر که او را شناختیم؛ خدا را شکر که خودمان را به ذیل عنایت او متوسل کردیم و خدا را شکر که نعمت وجود او را قدر دانستیم، به او توسل جستیم، از او معرفت خواستیم، به او محبت ورزیدیم. اینها نعمتهای بزرگ خداست؛ اینها را باید حفظ کنیم.

نقش شما مداحان عزیز هم حرف دوم ماست. دین اگر چه که پایه‌اش عقلانیت و فلسفه و استدلال است؛ در این هیچ شکی نیست، اما هیچ مبنای عقلانی و فلسفی و حکمی بدون آبیاری شدن از عاطفه و ایمان قلبی امکان ندارد که رویش پیدا کند و ریشه بدواند و در تاریخ بماند. ادیان، خصوصیتشان همین است؛ با مکاتب دیگر، با این ایدئولوژی‌ها، با این فلسفه‌های گوناگون فرقیشان همین است که ایمانها را جلب میکنند. ایمان، غیر از علم است؛ ایمان غیر از استدلال است؛ ایمان غیر از فلسفه است؛ ایمان یک امر قلبی است. جایگاه ایمان با جایگاه عاطفه و احساس یکجاست. ایمان یعنی دل سپردن، سر سپردن، دل دادن. بنابراین، دل نقش پیدا میکند؛ عواطف جایگاه خود را در طول تاریخ ادیان به این شکل حفظ میکنند.

با اینکه در جنگ فلسفه‌ها با یکدیگر، هیچ فلسفه‌ای نیست که بتواند در مقابل فلسفه‌ی ادیان و فلسفه‌ی توحید مقاومت کند؛ بخصوص فلسفه‌ای مثل فلسفه‌ی مدون اسلامی، اما مسئله این نیست؛ خیلیها میانی و مفاهیم اسلامی را هم بلدند، حقیقتی را هم میدانند، اما به آن حقیقت دل نسپرده‌اند. شما فکر میکنید حقانیت علی‌بن‌ابی‌طالب را در صدر اسلام، آن کسانی که از خود پیغمبر درباره‌ی علی‌بن‌ابی‌طالب آن حرفها را شنیده بودند، نمیدانستند؟ علم داشتند. ما در اخبار خوانده‌ایم آنها از دو لب پیغمبر شنیده بودند؛ علم داشتند؛ اما آنچه کم بود، ایمان به آن معلوم بود؛ ایمان به آن چیزی بود که علم به او پیدا شده بود؛ یعنی دل دادن. چه چیزی جلوی ایمان را میگیرد؟ خیلی چیزها؛ که حالا این یک باب واسع دیگری است.

نقش هنر، نقش شعر، نقش ادبیات، نقش حضور در میدانهای عملی در پرورش این روح ایمانی، نقشی است که بسیار بسیار کارساز و مؤثر است. شما جای مداح و ذاکر اهل بیت را اینجا ببینید؛ نقش ایمان‌آفرین، نقش فرهنگ‌ساز، نقش مستحکم‌کننده‌ی پیوند قلبی بین پیروان و بین آن محبوبان؛ یک چنین نقشی است. این نقش، بسیار نقش مهمی است.

بنده در طول این سالهائی که این جلسه را داشته‌ایم - که الان بیست و چند سال است که هر سال، ما این جلسه را با مداحهای محترم داشته‌ایم؛ از زمان ریاست جمهوری من؛ سالهای دهه‌ی شصت، که هر سال این جلسه بوده - هر سال ما يك کلمه راجع به مسئله‌ی مدح و مداح و ذاکر و اینها عرض کرده‌ایم؛ نمیخواهم اینها را تکرار کنم، میخواهم عرض بکنم برادران مداح اهمیت این کار را درک کنند. وقتی اهمیت معلوم شد - به موازات اهمیت، مسئولیت است - مسئولیت این کار را درک کنند. مسئولیت یعنی چه؟ یعنی از ما سئوال خواهند کرد. در دعای مکارم‌الاخلاق میخوانید: «و استعمالنی بما تسألنی غداً عنه»؛ فردا؛ در روز قیامت، از من سئوال خواهی کرد؛ پروردگارا! حالا کمک کن که آن چیزی را که بناست فردا از من سئوال کنی، من جوابش را امروز در عمل خودم آماده کنم؛ معنای این فقره‌ی دعا این است. پس شما مسئولیت دارید. این مسئولیت، یعنی سئوال میکنند. کاری کنیم که عمل ما بتواند پاسخگوی آن سئوال باشد.

وقتی این معلوم شد، آن وقت میرویم سراغ اینکه حالا چطور؟ همه‌ی حرفهائی که ما زدیم - حرفهائی که افراد پُرمسئولیت، دانا، فهیم در جامعه‌ی مداحان بر زبان آوردند، جلسه درست کردید، مطالبی گفتید - در پاسخ همین سئوال است که: چه کار بکنیم؟ این «چه کار بکنیم» يك کلمه‌ای است که يك کتاب جواب دارد. اگر سه جمله از این کتاب را بخوانیم عرض بکنیم، یکی‌اش این است که:

وقتی شعر را میخوانیم، به فکر باشیم که از این شعر ما ایمان مخاطبان ما زیاد شود. پس، هر شعری را نمیخوانیم؛ هرچور خواندنی را انتخاب نمیکنیم؛ جوری میخوانیم که لفظ و معنا و آهنگ، مجموعاً اثرگذار باشد. در چه؟ در افزایش ایمان مخاطب. این البته گفتنش آسان است؛ آدم بالای گود بنشیند و يك دستوری به آن پهلوان وسط گود بدهد. عمل کردنش سخت است. اما شماها میتوانید عمل کنید. شماها صدایان خوب است، حافظه‌تان خوب است، نیرو و نشاطتان خوب است؛ میتوانید همه‌ی این کارهائی را که گفتم، انجام بدهید.

به جوانها توصیه میکنم شیوه‌های پیشکسوتها را بکلی کنار نگذارند؛ دست نکشند. من با نوآوری موافقم؛ نوآوری هیچ اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهید در این نوآوری کمال پیدا کنید، بایستی این نوآوری در امتداد شیوه‌ی گذشتگان باشد.

«العلی محظورة الا علی من بنی فوق بناء السلفی». يك طبقه ساخته‌اند، شما روی آن طبقه يك طبقه بسازید؛ دیگری بیاید روی آن طبقه‌ی شما يك طبقه بسازد؛ آن وقت بناء میشود مرتفع. و الا یکی ساخت، شما بیائی خراب کنی، يك طبقه بسازی؛ یکی دیگر بیاید آن را که شما ساختی، خراب کند، باز يك طبقه بسازد، همیشه همان يك طبقه خواهید ماند. محسّنات اساتید، پیشکسوتها و کسانی را که در این کار از شما يك پیراهن بیشتر پاره کرده‌اند، یاد بگیرید و چیزی بر آن اضافه کنید. شیوه‌های جدید، اینجوری درست بشود، خوب است.

ما در قدیم از زبان موسیقیدانهای معروف شنیده بودیم که میگفتند موسیقی اصیل ایرانی را نوحه‌خوان و شبیه‌خوانها حفظ کرده‌اند؛ موافق‌خوان، مخالف‌خوان، علی‌اکبرخوان، قاسم‌خوان. هر کدام يك دستگاهی را به اینها میدادند که باید در آن دستگاه بخوانند. این موجب شد که موسیقی نانوشتی ایرانی - که نه نُت داشت، نه نوشته داشت و نه چیز دیگری داشت - بتواند برسد به دست کسانی که اینها را با نُت و شیوه‌های جدید بتوانند ثبت و ضبط کنند. حالا جوان امروز، چه خواننده‌ی رادیو و تلویزیون - که متأسفانه آنجا از این جهت خوبی هم ندارد - چه خواننده‌ی جلسه‌ی مداحی، ناگهان بیاید آهنگهای اروپائی را - آن هم به شکل غلط و نابلد بنا کند خوانند؛ سبکهائی که فرض کنید حالا فلان خواننده‌ی غربی یا مقلد عرب آن غربی یکوقتی خوانده، ما این را از او یاد بگیریم و بنا کنیم خوانند! که قبل از انقلاب هم متأسفانه همین کارها را کردند. موسیقی اصیل ایرانی را که میتوانست نوع حلال هم داشته باشد - البته همان موسیقی اصیل، يك نوعش هم حرام است؛ فرقی بین ایرانی و غیر ایرانی نیست - همان را هم ضایع کردند. البته بعد از انقلاب بهتر شد؛ اما حالا مثلاً مداح یا خواننده‌ی ما بیاید در رادیو و تلویزیون به تقلید - آن هم غلط - آهنگ غربی یا آهنگ مجالس لهُو را در مجلس ایمان و در مجلس معنویت تکرار کند، این درست نیست؛ این غلط است. نوآوری، درست؛ اما نه اینجور. این مربوط به آهنگ است. البته صدای خوب را میتوان با آهنگ بد خراب کرد؛ صدای متوسط را میتوان با آهنگ خوب آرایش داد. خود آهنگ يك مسئله است.

برویم سراغ شعر، کلام، داستان مفصلی اینجاست. اولاً لفظ شعر، لفظ خوب باشد؛ همه شعر خوب را نمیشناسند. هر شعری که يك آدم ناوارد تصور کرد این خوب است، دلیل بر این نیست که آن خوب است. شعر را بایستی آدم شعرشناس تصدیق کند که خوب است. فایده‌ی شعر خوب چیست؟ فایده‌اش این است که بدون اینکه من و شما ملتفت شویم، تأثیرگذاری‌اش در مخاطب بیشتر است؛ هنر، این است دیگر. يك هنر عالی، ولو مخاطب آن هنر تشخیص ندهد که این عالی است، اما تأثیر او در نفس آن مخاطب، تأثیر عمیقتری خواهد بود از يك هنر سطحی مبتذل بازاری؛ فایده‌اش این است. لفظ، باید لفظ قوی، خوب، زیبا؛ مضامین، مضامین جذاب، جالب، تازه، غیرتکراری و مطلب - که عمده این است - آموزنده باشد.

غیر از لفظ و غیر از مضمون‌سازی لفظی، مقوله‌ای هست به نام مقوله‌ی مطلب. یعنی آنچه شما دارید بیان میکنید، باید آموزنده باشد. فرض کنید يك واعظی برود بالای منبر و از اول تا آخر منبر حرفهائی بزند که يك ذره بر معرفت مردم، بر بصیرت مردم درباره‌ی آن موضوع اضافه نشود. خوب، این وقت خودش و دیگران را تلف کرده. مداح هم همین‌جور است. شعری شما بخوانید؛ ولو لفظ هم لفظ خوبی باشد، راجع به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) هم باشد، اما چیزهائی باشد که مستمع هیچ استفاده‌ی از او نمیتواند بکند؛ نه معرفتش نسبت به آن بزرگوار بیشتر میشود، نه از مقامات توحیدی او چیزی میفهمد، نه از مجاهدت او چیزی میفهمد، نه از رفتار و سبیه‌ی آن بزرگوار که درس است - چون معصوم است و هر حرکت او برای بشر درس است؛ سرمشق است - چیزی میفهمد، اشکال خواهد داشت.

پس کارتان سخت است عزیزان! کار شما بر خلاف اینکه بعضیها خیال میکنند چهار کلمه حفظ کنیم و يك صدای بازی هم داشته باشیم، بس است؛ نه، کار، خیلی سخت است. کار، هنرمندانه، مؤثر، هدایتگر و جهت‌بخش باشد.

امروز چقدر مسئله ما داریم؛ نه فقط مسئله‌ی امریکا و انرژوی هسته‌ای، که اینها مسائل بسیار مهمی است؛ بلکه امروز تمام مراکز و قطبهای قدرت فکری و تبلیغات دنیا دارند طراحی میکنند که چطور بتوانند این ریشه‌ی ماندگار و محکمی را که در این سرزمین جا گرفته و این ایمان اسلامی، این پایبندی به تعهد اسلامی و قرآنی و این دلهای مؤمن را از هم بپاشند. شما اینجا نشسته‌اید خیال میکنید که همین‌طور زندگی دارد میچرخد. نه آقا! يك جنگ است؛ يك جنگ حقیقی است الان بین این جامعه، این نظام، متفکران این نظام، فعالان این نظام در رده‌های مختلف، از جمله خود شما که مداح مجموعه‌ی کشور هستید از يك طرف، با يك طرف دیگر؛ کسانی که میخواهند ریشه‌ی این ایمان را از این خاک مقدس و از این دلهای پاک دریاورند؛ چون فهمیده‌اند آن نظامی، آن بنائی که بر این اساس شکل گرفته، با منافع سودجویانه و زورگویانه و زیاده‌خواهانه اینها سازگار نیست؛ با دست‌اندازی و سیطره‌طلبی دنیای استکبار بالاخره کنار نخواهد آمد؛ این را فهمیده‌اند. دنبال اینند که فکر توحیدی را، فکر ولایت را، محبت اهل بیت را، محبت به قرآن را، تعصب و غیرت نسبت به مبانی دینی و اعتقاد به مبارزه‌ی با ظالم را، اعتقاد به قبح و زشتی ظلم‌پذیری را از دل این مردم با انواع حیل‌ها بیرون بکشند. انواع و اقسامش را دارند انجام میدهند و آن را بیان هم میکنند.

کنگره‌ی امریکا گفته فلان قدر میلیون مثلاً برای اشاعه‌ی دموکراسی در ایران خرج میکنیم! البته اسمش را هم دموکراسی میگذارند! خوب، آزادند هر اسمی که میخواهند بگذارند، بگذارند؛ حقیقت معلوم است چیست. آن چیزی که آنها میخواهند، بر هم زدن پایه‌ی مستحکم فکری است که بر این مردم، بر این دلهای، بر این روحها کاملاً تسلط دارد و این جهت صراط مستقیم، آن را هدایت میکند. هدفشان این است، غرضشان این است.

این پولهائی که میگویند، میخواهند صرف این کار بشود. این پولها صرف بمب و گلوله و اینها خیلی نمیشود؛ عمده صرف همین کارهای تبلیغاتی، همین کارهای فرهنگی با شکلهای مختلف میشود. البته از این طرف هم مقاومت و بلکه هجوم میشود. بنابراین يك جنگ است. در این جنگ طبقه‌ای که با ایمان مردم، با دل مردم، با معارف مردم، با نام مبارک ائمه (علیهم‌السلام) و اهل بیت سر و کار دارد، وظیفه‌ی سنگینی دارد. برادران عزیز! این وظیفه را درست بشناسند؛ درست از آن استفاده کنند.

الحمدلله چیزهای خوبی انسان از افراد میشوند؛ البته گوشه‌کنار حرفهائی هم هست. یکی از چیزهائی که من بخصوص میخواهم تکیه کنم، مسئله‌ی «انسجام اسلامی» است که ما گفتیم. انسجام اسلامی یعنی عصبیتهای بین‌الذاهبی مسلمانها نباید تحریک شود. شما نباید کاری کنید که عصبیت آن مسلمان غیرشیعه علیه شما تحریک شود؛ او هم متقابلاً نباید کاری کند که غیرت و عصبیت شما را علیه خودش تحریک کند. آنها همین را میخواهند. الان شما ببینید دو تا گروه فلسطینی در فلسطین دارند با هم میجنگند! برای اسرائیل چه از این بهتر! به جای اینکه تفنگها به طرف آنها متوجه شود، علیه همدیگر دارند میجنگند! خوب، این خیلی چیز خوبی برای اسرائیل است. چقدر خرج کند، می‌ارزد که يك چنین وضعی پیش بیاید. فرض بفرمائید در لبنان هم يك گروهی پیدا میشوند و بنا میکنند با يك گروه دیگری مبارزه کردن و جنگیدن. چه نعمتی بزرگتر از این برای اسرائیل و امریکا! این بهتر است یا اینکه يك گروهی مثل حزب‌الله بیاید جلو، همه هم دنبالش - بعضی از روی دل و ایمان، بعضی هم از روی ترس از افکار عمومی - و اسرائیل را شکست بدهند؟ معلوم است که وضعیت اختلاف برای آنها بهتر است. در دنیای اسلام، قضیه همین است. آیا مسلمانهای مصر و اردن و عراق و پاکستان و هند و ترکیه و جاهای دیگر، اگر به خیابانها بیایند و به نفع جمهوری اسلامی شعار بدهند، برای امریکا بهتر است یا کاری کند که اگر در يك مسئله‌ای، ایران اسلامی صدائی بلند کرد، همه‌ی این ملتها خاموش بشوند؛ بعضیها اظهار مخالفت هم بکنند؟ پیداست دنبال دومی‌اند. چه جوری میشود؟ چطور ممکن است این کار؟ خیلی آسان است. کاری کنند که عصبیتهای شیعه و سنی را زنده کنند. به آنها تفهیم کنند اینها شیعه‌اند؛ اینها صحابه را سب میکنند؛ اینها مقدسین شما را چنین و چنان میکنند. جدائی بیندازند؛ آنها این را میخواهند. منادی وحدت شیعه و سنی، از اولی که این فکرها پیدا شده،

این چیزها مورد نظرش بوده است. يك عده‌ای چرا نمیفهمند؟ امام بزرگوار ما که منادی اتحاد بین مسلمین بود، از همه‌ی اینهائی که مدعی‌اند، ولایتش و اعتقادش و ارادتش و عشقش به ائمه (علیهم‌السّلام) بیشتر بود. او بهتر میفهمید ولایت را یا فلان آدمی که حالا به اسم ولایت کارهای خلاف میکند، حرفهای بی‌ربط میزند در مجالس عام و خاص؟ وحدت را حفظ کنید.

اگر دیدید در جامعه بین شما کسانی هستند که عکس این رفتار میکنند، آنها را طردشان کنید؛ مخالفت خودتان را به آنها ابراز و اعلام کنید؛ اینها ضرر میزنند؛ ضربه میزنند. ضربه‌ای به اسلام میزنند، ضربه‌ای به تشیع میزنند، ضربه‌ای به جامعه‌ی اسلامی میزنند. این از جمله مسائل بسیار مهم است.

امروز وحدت اسلامی به نفع نظام اسلامی است؛ به نفع جمهوری اسلامی است. علیه این جهتگیری حرکت کردن، به نفع امریکاست؛ به نفع صهیونیست‌هاست؛ به نفع همان گردن‌کلفت‌هایی است که در دنیای اسلام جیب‌پایشان را از دلارهای نفتی پُر کردند و دلشان نمیخواهد که عنصری مثل جمهوری اسلامی، مثل ملت ایران اصلاً وجود داشته باشد. به هر حال، از خدای متعال میخواهیم همه‌ی ما را هدایت کند.

پروردگارا! این دل‌های پاک، این دل‌های روشن، این زبان‌های مادح و ذاکر را مشمول تفضلات و لطف خودت قرار بده. پروردگارا! از طرف همه‌ی ما، از طرف شهیدان ما، از طرف گذشتگان ما، از طرف امام بزرگوار ما، امروز سلام و درود بی‌پایان به روح مطهر فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) نثار و ابلاغ کن. پروردگارا! ما را مرضی آن ذات مقدس و آن وجود مقدس قرار بده؛ ما را پیرو آن بزرگواران قرار بده. پروردگارا! ملت ما را روز به روز سربلندتر بفرما؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته